

نقش روان‌شناسی گشتالت در شکل‌گیری نظریه ادراک حسی مرلوپونتی

سمیه رفیقی، دکترای فلسفه دانشگاه تبریز

چکیده

مرلوپونتی از فیلسوفان پدیدارشناس بنام فرانسوی است که دیدگاه‌های جدیدی در حوزه‌های مختلف فلسفی دارد. اما از جمله مواردی که مرلوپونتی را از فیلسوفان معاصر خود، چون هایدگر و سارتر متمایز می‌سازد، تأکیدی است که او بر ادراک حسی در شناخت دارد و آن را به عنوان مبنای هر نوع شناختی در نظر می‌گیرد. اما دیدگاه مرلوپونتی درباره ادراک نیز به دلیل تأثیری که از روان‌شناسان گشتالت پیش از خود پذیرفته است، متمایز از دیدگاه فیلسوفان پیش از او است؛ زیرا، از یک سو، بر این باور است که ما مجموع احساسات را ادراک نمی‌کنیم، بلکه کل‌های معنادار و سازمان‌یافته را ادراک می‌کنیم و نیز ادراک همواره در چارچوب شکل در مقابل زمینه روی می‌دهد. از سوی دیگر، به تأسی از مکتب گشتالت بر این باور است که ادراک نقش مهمی در تعامل میان ما و جهان ایفا می‌کند. از نظر مرلوپونتی، ادراک رابطه‌ای دیالکتیکی میان ما و جهان است و در عین حال نشان می‌دهد که ما در جهان هستیم. ارتباط ما با جهان نیز از طریق بدن روی می‌دهد و در واقع، بدن ابزاری است که از طریق آن وارد جهان می‌شویم. بدن نیز از نظر او، یک کل است و تمام اجزای آن در هم تنیده هستند. در این مقاله درصدد هستیم نقش روان‌شناسی گشتالت را در نظریه ادراک حسی مرلوپونتی برجسته سازیم.

کلید واژه‌ها: روان‌شناسی گشتالت، مرلوپونتی، ادراک حسی، گشتالت، بدن

مقدمه

موريس مرلوپونتی (۱۹۰۸-۱۹۶۱)، فیلسوف فرانسوی، از پیشگامان اگزیستانسیالیسم و پدیدارشناسی فرانسه است که فلسفه او تأثیر بسزایی بر فلسفه فرانسه داشته است. او از همان آغاز فلسفه‌ورزی خود، همواره درصدد بود به درک بنیادی‌تری از ارتباط میان آگاهی و جهان دست یابد: «هدف ما درک نسبت‌های میان آگاهی و طبیعت است» (Merleau-ponty, 1967, 3). در واقع، مسأله از نظر او این بود که آگاهی، جهان و ارتباط میان آنها را چگونه درک می‌کنیم.